

## کردان پارس و کرمان

جمشید صداقت‌کیش

### کلیات

کتاب «کردان پارس و کرمان»، که حاصل کاری پژوهشی می‌باشد در ۴۴۰ صفحه توسط انتشارات صلاح‌الدین ایوبی ارومیه در سال ۱۳۸۱ به زیور طبع آراسته شده است. کتاب، در پنج بخش کلی، شامل یک پیش‌گفتار و کلام نخست و فهرست منابع و مآخذ و یک نمایه از اشخاص و اماکن تشکیل و فصل‌بندی شده است. نویسنده‌ی محترم برای تدوین کار پژوهشی خود، از ۱۱۳ منبع فارسی، یک منبع انگلیسی، ۱۵ مقاله و ۳۷ مصاحبه بهره برده است. جمعاً حدود یک پنجم کتاب (۸۵ صفحه) شامل عکس‌های افراد و مکان‌هایی است

## کردان پارس و کرمان

معرفی و نقد کتاب:



## الف) معرفی کتاب

### کردان پارس به روایت تاریخ

در بخش اول که حدود یک چهارم کتاب را به خود اختصاص داده است، ریشه و نسب کردها را تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد به عقب برده و مورد بررسی قرار داده است. این بخش، اولین سلسله پادشاهی در ایران (مادها) و پارس‌ها را از اعقاب کردهای فعلی معرفی می‌کند، و سپس با استفاده از اسناد تاریخی و سنگ نوشته‌های باقیمانده، اثبات می‌نماید که نه تنها، مادها و پارس‌ها از نژاد کردها می‌باشند، بلکه ساسانیان و اعقاب آنها را نیز از ایل شبانکاره - که مدتی در فارس حاکم بوده است - می‌داند، و برای اثبات این مدعا به نامه‌هایی که به اردشیر بابکان نوشته شده است و او را از نژاد کرد و تربیت شده‌ی کردها و بزرگ شده آنها می‌داند استناد می‌کند.

نویسنده با استفاده از منابع تاریخی، که توسط تاریخ‌نویسان دوره‌ی اسلامی بیان شده است، به اثبات وجود کردها در فارس [به

که تحقیق در آن‌جا صورت گرفته است.

بخش اول: شامل هشت فصل است، که شامل تاریخچه‌ی حضور کردها در پارس قبل و بعد از اسلام تا عصر حاضر می‌باشد.

بخش دوم: به پراکندگی کردها در استان فارس و برخی استان‌های هم‌جوار پرداخته است.

بخش سوم: مجدداً بازمانده‌ی کردهای کوفج، توتکی و قلناشی را در فارس مورد مذاقه قرار می‌دهد.

بخش چهارم: که نسبتاً کوتاه است و حدود ۶۰ صفحه را به خود اختصاص داده است، به بررسی این خُرده‌فرهنگ در استان کرمان پرداخته است.

بخش نهایی: به شهرها و روستاهایی اشاره دارد که نام آنها با واژه گرد پیوند دارد، سپس این اسامی را در استان‌های دیگر هم مورد اشاره قرار داده است، ولی در دو استان به تفصیل بیش‌تری به آن پرداخته شده است.

آن‌ها را از شیراز بیان می‌کنند ولی مشخص نمی‌کنند که این ۱۶ فرسخ، یا ۵۰ فرسخ یا ۶۰ فرسخ در کدام جهت از شیراز قرار گرفته است. فقط براساس اسناد تاریخی می‌توان پراکندگی آن‌ها را در منطقه مشخص نمود (صص ۴۶ و ۵۳).

### کردها در عصر جدید

بخش دوم کتاب، به پراکندگی این کردها که ممکن است از بازماندگان رموم چهارگانه‌ی گردان باشند، پرداخته است. به کمک کار میدانی، وضعیت فعلی آن‌ها، در شهرهای شیراز، آباد، مرودشت، کازرون، سپیدان و روستاهای اطراف آن‌ها نشان داده شده، که از آن میان می‌توان به روستاهای چیچکلو، قوام‌آباد، چهل‌چشمه خیرآباد کرونی (صص ۱۷۸ و ۱۷۹) کازرون و هم‌چنین روستاهای بهرام‌آباد، سلطان‌آباد و شیخی اشاره کرد.

آن‌گاه محقق محترم اشاره دارد که ایل سرخی هم از اکراد می‌باشد (ص ۲۳۶)، و شخصاً به تحقیق درباره‌ی نمادهای موجود در منطقه

معنی وسیع آن، که شامل استان‌های فارس، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بوشهر فعلی می‌باشد] می‌پردازد. و با اتکا به آثار اصطخری و مسعودی که واجد اطلاعات دقیق‌تری می‌باشند نَسَب کردان پارس را به منوچهر می‌رساند و جمعیت آن‌ها را تا پانصدهزار نفر ذکر می‌کند. آن‌گاه با طرح مباحثی جدید درباره‌ی واژه‌ی «رم» یا «زم» که معرف طوایف مختلف گرد می‌باشد به رموم فارس اشاره می‌کند، و از این رموم یا زموم چهار رم یا زم را معرفی می‌کند که عبارتند از «رم» شهریار (با زنجان) که در اطراف اصفهان ساکن بوده‌اند، «رم دیوان» که در اطراف کازرون، برازجان و فراشبند زندگی می‌کرده‌اند، «رم کاریان» که در محدوده‌ی لار، جهرم، فسا و نی‌ریز به سر می‌برده‌اند و بزرگ‌ترین رم، «رم جیلویه» یا گیلویه می‌باشد که با استفاده از تاریخ اصطخری مشخص شده است که در محدوده‌ی بهبهان، شیراز، سروستان، آباد و ابرکوه به سر می‌برده‌اند. اصطخری و سایر مورخان، فاصله‌ی



بخش چهارم کتاب (۳۶۰-۳۱۹)، به پراکندگی گُردها در استان کرمان پرداخته و بیان می‌کند که مهنی‌های فعلی کرمان، از بازماندگان کردان کوفج می‌باشند که در منطقه‌ی جیرفت زندگی می‌کنند و برخی کرمان‌پژوهان (ابراهیم باستانی‌پاریزی) نیز این نظر را تا حدودی تأیید می‌کنند (ص ۳۵۶).

آن‌گاه با اشاره به طایفه‌ی لک‌ها آنان را نیز از بازماندگان کردها معرفی می‌کند (ص ۳۶۰).

واپسین بخش کتاب، به دسته‌ای از اسامی اشاره دارد که از نام گُردها گرفته شده است و به شهرها و روستاها و مناطق مختلف اطلاق شده است. در این بخش این اسامی را در استان‌های کرمان و فارس بیشتر مورد توجه قرار داده است (ص ۴۰۰).

قبل از پرداختن به مناظر گوناگون بررسی کتاب، چنین به نظر می‌رسد که پاسخ به سؤال اصلی کمک شایانی به نقد کتاب می‌نماید.

سؤال این است که هدف نویسنده‌ی محترم از نگارش کتاب چه بوده است؟ آیا به این هدف

می‌پردازد. وی با استفاده از زبان‌شناسی و سنگ‌نبشته‌ها، به اثبات گُرد بودن ساکنان روستاها و برخی ساکنین شهرهای استان فارس می‌پردازد، که کردهای کرونی، غازیوند و ... از آن جمله‌اند (ص ۲۳۹).

بخش سوم، با استفاده از اسناد تاریخی نشان داده است، که گُردهای کوفج مهنی، توتکی‌ها و قلتاش، که در مرز استان‌های یزد و فارس زندگی می‌کنند، از کردهایی هستند که ممکن است از کرمان به این منطقه کوچ کرده، یا کوچ داده شده باشند. این گُردها در روستاهای چنار ناز، توتک، رحمت‌آباد، شهرستان خاتم و روستای خرمی شهرستان خرم بید و سایر شهرها و روستاها پراکنده‌اند (صص ۲۹۰-۲۴۰).

البته قلتاش‌ها در روستاهای شهرکرد بوانات، و شهرستان داراب، آباد، نی‌ریز، ارسنجان، استهبان و شهر بابک کرمان پراکنده‌اند (صص ۲۹۳ و ۲۹۴).

## کردهای کرمان

رسیده است؟ و دیگر این که روشی که برای رسیدن به هدف انتخاب کرده است، از نظر علمی صحیح بوده است یا خیر؟

با مطالعه‌ی اثر، چنین به نظر می‌رسد که نویسنده‌ی محترم قصد داشته است وضعیت فعلی کردهایی را که در دو استان مذکور زندگی می‌کنند، از منظر مردم‌شناسی مورد بررسی قرار داده و به خوانندگان خود معرفی نماید.

در این که آیا به هدف رسیده است یا نه؟ به نظر می‌رسد، با توجه به این که این اثر در نوع خود جزو اولین کارها است، تا حدودی موفق بوده است؛ و متناسب با توان و امکانات خود، توانسته است برخی از خرده‌فرهنگ‌های موجود در مناطق را مورد بررسی قرار دهد.

درخصوص روش انتخاب شده نیز، با توجه به محدودیت‌های روش مردم‌نگارانه و امکانات شخصی نویسنده‌ی محترم، و هزینه‌ی بالای کارهای میدانی، در محدوده‌های مورد بررسی خود، توانسته است این تفاوت‌های فرهنگی را تا حدودی

نشان دهد. ولی اگر سؤال این گونه طرح شود که: آیا کتاب، کلیه کردهای ساکن این دو استان را مورد بررسی قرار داده است؟ قطعاً جواب منفی خواهد بود، زیرا چند ناحیه، نمی‌تواند معرف گویایی از تمام مناطق باشد و این عدم تعمیم نتایج تحقیق از محدودیت‌های روش‌های مردم‌شناسانه است، نه نویسنده‌ی محترم.

### ب) نقد

حداقل می‌توان از سه منظر به بررسی کتاب پرداخت که عبارتند از: نقد شکلی، روشی و محتوایی

#### نقد شکلی

بررسی کتاب نشان می‌دهد که اشکالاتی چند از نظر شکلی بر کتاب وارد است که فهرست‌وار بیان می‌شود:

۱- اغلاط متعدد حروف چینی در سراسر کتاب ضرورت تصحیح مجدد آن را در چاپ‌های بعدی، دو چندان کرده است.



مواردی است که چاپ تصاویر آنها مناسب است دارد.

وجود برخی کروکی‌ها، تصویر اسناد، و عکس‌هایی که لباس‌های محلی زنان را نشان می‌دهد، از نقاط قوت اثر محسوب می‌شود و حذف تعداد زیادی از عکس‌ها لطمه‌ای به علمی بودن اثر نمی‌زند.

۴- اگر ارجاعات به داخل متن، و پی‌نوشت‌ها در انتهای فصول آورده می‌شد بهتر بود، و همچنین در صفحه‌بندی مرسوم است فهرست منابع از ابتدای صفحه شروع شود.

۵- با توجه به این که بخش اعظم کتاب به کردهای پارس اختصاص یافته است، به نظر می‌رسد، اگر نویسنده‌ی محترم، دایره‌ی تحقیق خود را فقط به فارس محدود می‌کرد بهتر بود؛ و بررسی کردها کرمان را، آن هم فقط به استناد کتب تاریخ، بدون مراجعه به میدان تحقیق رها می‌کرد و عنوان کتاب را تغییر می‌داد، علمی بودن اثر، خود را بهتر نشان می‌داد.

### نقد روشی

۲- در صفحه‌ی اول، نشانی و برخی مشخصات فردی نویسنده در ابتدای اثر آمده است، که به نظر ضرورت چندانی نداشته و بهتر بود به جای آن، سوابق علمی نویسنده در پشت جلد یا صفحه‌ی ما قبل آخر گنجانده می‌شد، تا خوانندگان با فضای علمی، که نویسنده به خلق این اثر دست زده است، آشنا شوند.

۳- چاپ عکس اشخاصی که با آنان مصاحبه شده، یا تصاویر روستاهایی که مورد بررسی قرار گرفته است، به طوری که حدود یک پنجم کتاب را به خود اختصاص دهد، از وزن علمی اثر کاسته است. البته در کارهای مردم‌شناسانه، استفاده از عکس و فیلم مرسوم می‌باشد، و آن موافقی است که محقق قصد داشته باشد با استفاده از این ابزار، برخی جنبه‌های حیات فرهنگی موضوع مورد بررسی خود را نشان دهد. لباس، ریخت‌شناسی روستا و سنگ نوشته‌های منحصر به فرد، یا سایر آثار فرهنگی که در پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است، از جمله

این نماد از مهم‌ترین نمادهای خرده‌فرهنگ‌های محلی است، ولی ترکیب آن با سایر نمادها است که می‌توان وجوه تفاوت و تمایز فرهنگی را از جمله، آداب لباس پوشیدن، آداب خوراک، ساختار قدرت، ساختار خانواده، اسطوره‌ها مذهب، به خوبی به اثبات رساند.

۳- از نقاط قوت تحقیق، انتخاب نماد زبانی برای تمایزات فرهنگی است که محقق محترم، با انتخاب مجموعه‌ای از لغات ثابت، و صرف افعال خاصی، این تفاوت‌ها را به مقایسه کشیده است. به عبارتی فقط به تفاوت لغات توجه کرده است.

در صورتی که ساختار جملات نیز مقایسه می‌شد، بررسی این نماد مجموعه کاملی می‌شد و تا حدودی می‌توانست اطمینان‌بخش باشد؛ زیرا ممکن است در دایره‌ی لغات، تغییراتی حاصل شود که با بررسی ساختار جملات، هم‌زبانی بیش‌تر و بهتر قابل اثبات یا رد بود.

۴- همان‌گون که قبلاً اشاره شد، محقق در حوزه‌ی پارس، به کمک عملیات میدانی، مباحث نظری و

چنان‌چه قبلاً اشاره شد، روش‌های مردم‌شناسانه دارای محدودیت‌هایی است که یکی از این محدودیت‌ها فقدان قدرت تعمیم‌دهی است، به طوری که اگر با روش‌های مردم‌شناسانه، تعداد زیادی روستا مورد بررسی قرار گیرند، امکان تعمیم آن، به کل جامعه‌ی روستایی در آن منطقه از کشور وجود ندارد. از این منظر اشکالاتی بر تحقیق وارد است:

۱- خواننده در صورتی می‌تواند به نتایج تحقیق یقین داشته باشد، که محقق اعلام کند کلیه‌ی روستاهای استان فارس یا پارس که در حال حاضر دارای سکنه هستند مورد بررسی قرار گرفته است و از بین آن‌ها، تعدادی دارای نمادهای فرهنگی مربوط که به کُرد یا لر یا لک بوده‌اند که نویسنده محترم در هیچ‌جای تحقیق خود چنین داعیه‌ای نداشته است، و به تعبیری استقرای تام صورت نگرفته است.

۲- اشکال دیگری که بر تحقیق وارد است، انتخاب یک نماد فرهنگی (گوش) برای تمایز قایل شدن بین خرده‌فرهنگ‌هاست. علی‌رغم این‌که



به‌عنوان صفت معمولاً توسط ایرانیان به کار رفته، و به دلیل محدودیت زبان عربی، «گ» به «ک» تبدیل شده است. لذا، اعراب، ایرانیان را کُرد خطاب می‌کرده‌اند. امیر شرف‌خان بدلیسی در کتاب ماندگار خود «شرفنامه» به این مطلب اشاره دارد که از فلات آناتولی تا تنگه‌ی هرمز، به‌عنوان سکونت‌گاه کردها معرفی شده است، و این از دیگر دلایلی است که از منظر تاریخ‌نگاران عرب، تقریباً هم‌هی ایرانیان کُرد محسوب می‌شده‌اند.

به کارگیری این واژه به مفهوم اصلی آن در شاهنامه؛ یعنی، دلاور، شجاع و بی‌باک، از دیگر ادله‌ای است که این واژه ایرانی بوده، و مفهومی خاص داشته است؛ همان‌گونه که در دوره‌ی اخیر واژه‌ی سرگرد به‌عنوان یک درجه‌ی نظامی و گردان به‌عنوان یک واحد نظامی کاربرد پیدا کرده است.

دوم: با توجه به این‌که حکومت‌هایی که در ایران تشکیل شده، یا به این مملکت هجوم آورده‌اند و بعداً تشکیل حکومت

تاریخی خود را تا حدودی اثبات کرده است، ولی در خصوص کُردهای ساکن در استان کرمان، فقط از منظر تاریخی به قضیه پرداخته است که ضرورت دارد در چاپ‌های بعدی این نقیصه مرتفع گردد.

### نقد محتوایی

در این رابطه، توجه به سه مقدمه ضروری است؛

اول: باید توجه داشت که واژه‌ی کُرد، برای اطلاق به مردمانی خاص برای اولین بار در زبان تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان عرب مانند طبری، مسعودی، اصطخری و ... به کار رفته است، و معمولاً فضای مفهومی آن، شامل هم‌هی ایرانیانی است که در سلسله جبال زاگرس ساکن بوده‌اند و هنگام فتح ایران اولین برخوردها را با لشکر مسلمین داشته‌اند. با توجه به این‌که در زمان‌های گذشته، در کارزار بین دو سپاه، ابتدا نبرد تن به تن بین سرداران سپاه انجام می‌شده است، و طرفین خود را معرفی می‌کرده‌اند، و واژه‌ی کُرد - به معنی دلاور، جنگجو، بی‌باک و شجاع -



چادرنشین فارس، ما به نام کُرد برخورد می‌کنیم (ص ۱۰)، که ممکن است تلفظ‌های گوناگونی داشته باشد و اطلاق این کلمه به کُردهای فعلی، که اصولاً واژه‌ی آن‌ها در حدود هزار سال پس از حکومت هخامنشیان مرسوم شده است، چندان وجهت علمی ندارد. لذا، بیان این‌که کردهای فعلی پارس از بازماندگان آن کُردها محسوب می‌شوند، نمی‌تواند صورت علمی داشته باشد، مخصوصاً حکومت زندیه که خود کُرد بوده‌اند، قبل از سلسله‌ی قاجار مقر حکومتی آن‌ها در شیراز بوده است، و احتمال این‌که این کُردها از بازماندگان، یا همراهان خان زند باشند، بسیار به ذهن نزدیک‌تر است تا سوابق حضور آن‌ها را به ۶۰۰ سال قبل از اسلام برگردانیم.

۲- بدون این‌که وارد مباحث سؤال‌برانگیز منشأ واحد کُردها و لرها شویم، به نظر می‌رسد که شواهد تاریخی، تفاوت چندانی بین آن‌ها قایل نبوده است؛ مخصوصاً قدیمی‌ترین اثر تاریخی که به زبان فارسی نگارش یافته است (شرفنامه)؛ با قاطعیت این موضوع را تأیید

داده‌اند، منشأ ایلی داشته‌اند، و عشایر مسلح، منشأ قدرت بوده‌اند، حکومت‌های بعدی برای از بین بردن این کانون‌های قدرت، ناچار شده‌اند گروهی از این عشایر را کوچانده، و به‌عنوان مرزبان از آن‌ها استفاده کنند. لذا، مستندات تاریخی به تنهایی نمی‌تواند مبنای درستی برای قضاوت وضع فعلی پوشش جمعیتی باشد. لذا، تکمیل اطلاعات تاریخی، به کمک تحقیقات میدانی میسر است، و جزو الزامات یک کار تحقیقاتی به حساب می‌آید.

سوم: شواهد علمی نشان می‌دهد که از زبان مدی یا مادی، که در آذربایجان فعلی بدان تکلم می‌شده است، جز چند واژه باقی نمانده است. لذا، بحث زبان در قبل از اسلام برای منطقه‌ای خاص و یا قومی خاص، نمی‌تواند چندان مبنای علمی صحیحی داشته باشد.

با این سه مقدمه به نقد محتوایی اثر می‌پردازیم.

۱- علی‌رغم نظر استاد سعید نفیسی مبنی بر این‌که از زمان هخامنشیان در میان طوایف



۴- برخی مطالب در متن کتاب تکراری است، که در چاپ‌های بعدی

می‌کند. لذا، اگر عقیده‌ی برخی لرناسان را بپذیریم، قاعدتاً اطلاق کُرد به ساکنین استان فارس و ... می‌تواند منشأ مناقشه و تفاوت باشد، و نیاز به اثبات علمی دارد.

۳- بحث دیگری که درخصوص این کتاب می‌توان کرد، این است که واژه‌ی «گِرد» به‌عنوان پسوند اسامی ایرانی، حاکی از محل سکونت، یا نماد شهر می‌باشد. به کارگیری آن به‌عنوان واژه کُرد چندان صحیح نمی‌باشد. برای مثال: داراب گِرد، وروگرد (بروجرد فعلی). کِرد و خورد که در کتاب مذکور مبنای برخی اسامی کُردی تلقی شده است، هیچ نشانی از کُرد بودن در آن‌ها وجود ندارد، هر چند برخی شواهد تاریخی و اسامی مکان‌ها می‌تواند مؤید این موضوع باشد، مانند شهرکُرد، که قبلاً ده کُرد بوده است یا کُردکوی.

لذا، با ابزار زبانی فعلی، نمی‌توان قضاوت دقیقی درخصوص برخی اسامی باستانی نمود، هر چند دلایلی بر اثبات آن وجود داشته باشد (ص ۳۸۰).

امکان حذف آن وجود دارد در ضمن  
واژه‌ی لک هم در فرهنگ هندی و  
هم در فرهنگ ایرانی، به معنی  
صدهزار است که در این خصوص  
مشترک هستند و کاربرد دارد  
(ص ۱۱۸).

احمد رضایی

Archive of SID